فصلنامه مطالعات معارف حدیثی
دوره ۱، تابستان ۱۴۰۲، شماره ۲
مقاله علمی ـ تخصصی
صفحات: ۱۲۰ ـ ۱۰۱

Scientific Journal
Studies in the Maaref of Hadith
Vol. 1, Summer 2023, No. 2
Scientific Journal

معناشناسی «زهد» در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر مبنای روش توشیهیکو ایزوتسو

محمد مکتوبیان*
محمد شریفی**

چکیده

یکی از صفات اخلاقی که آثار و نتایج بسیار ارزشمندی برای آن در کلام معصومان علیهم‌السلام بیان شده، صفت «زهد» است؛ آنچه برای این وصف و بقیه اوصاف اخلاقی بسیار اهمیت دارد، فهم دقیق این اوصاف در کلام معصومان علیهم‌السلام است. پژوهش حاضر با روش معناشناختی توشیهیکو ایزوتسو، به معناشناسی واژه «زهد» در روایات اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته است؛ «زهد» به عنوان کلمه کانونی برای میدان معناشناختی قرار گرفته و معنای اساسی و نسبی آن ارزیابی شده است؛ نتایج پژوهش، گویای این است که معنای اساسی زهد، «بی‌رغبتی» و «بی‌اعتنایی» است و این واژه به واسطه رفتن در میدان معناشناسی روایات، معنای نسبی جدیدی پیدا نکرده است، یعنی همان معنای «بی‌رغبتی» و «بی‌اعتنایی»، در روایات نیز لحاظ شده است؛ با این تفاوت که زهد قبل از ورود به این میدان، یک بی‌رغبتی صرف و طبیعی است ولی بعد از ورود به این میدان، به نوعی از بی‌رغبتیِ معرفتی و شناختی تبدیل شده که از یقین به خدا و آخرت سرچشمه گرفته و به برائت از آتش ختم می‌شود.

کلید واژگان

زهد، ایزوتسو، بی‌رغبتی، معنای اساسی، معناشناسی، معنای نسبی.

---

*. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول).
maktoobian0913@gmail.com
**. دانشیار گروه علوم قران و حدیث دانشگاه یزد.
m.sharifi@yazd.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۱۲

طرح مسئله

یکی از صفات اخلاقی که فراوان در کلام معصومان علیهم السلام به چشم می‌خورد، مسئله زهد است؛ «زهد» در روایات به عنوان ثروت، بهترین زینت، کلید خانه خیر و ... به کار رفته است. اما آنچه درباره واژگان اخلاقی اسلامی، خصوصاً «زهد» باید مورد دقت قرار بگیرد، معنا و مراد دقیق از این واژگان در کلام معصومان علیهم السلام است؛ وقتی که یک خصوصیت اخلاقی چنین آثار و نتایجی بر آن بار است، انسان باید دقیقا معنای آنرا بداند و مراد و منظور معصوم علیه السلام از آنرا بفهمد تا بتواند آنرا به کار بگیرد و متصف به آن شود؛ از سوی دیگر اگر توجه داشته باشیم به اینکه هر لفظی محدود به معنای وضعی خود نمی‌شود بلکه در روند تاریخی، دچار تطور معنایی می‌شود و این تحول در معنا به صورت‌های مختلف بروز و ظهور می‌کند بیشتر به اهمیت معناشناسی پی می‌بریم.[۱]

معناشناسی همچون پژوهش‌های زبان‌شناختی پیشینه‌ای کهن ندارد. از ظهور معناشناسی به عنوان یک علم کمتر از نیم قرن می‌گذرد. دانشمندانی چون «ماکس مولر (۱۹۰۰ ــ ۱۸۲۳)» و «میشل بریل (۱۹۱۵ ـ ۱۸۳۲)» و دیگران در وضع مبانی این علم تأثیر بسزایی داشته‌اند؛[۲] آنچه به طور خلاصه می‌توان برای علم «معناشناسی» گفت این است که معناشناسی مطالعهٔ انتقال معنی از طریق زبان است؛[۳] به بیان دیگر، معناشناسی در خدمت تجزیه و تحلیل گفتمان و در واقع کلیدی برای گشایش درهای متن یا کلام است.[۴]

توشیهیکو ایزوتسو از جمله دانشمندانی است که روش معناشناسی را پیگیری کرده و با نوشتن دو کتاب مفاهیم دینی و اخلاقی در قرآن کریم و خدا و انسان در قرآن در باب این نظریه سخن گفته است. وی اصطلاحات دینی و اخلاقی را در نظام خاص خود بررسی نموده و بیان می‌کند که برخی واژه‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می‌کنند، لذا فرهنگ اعراب تنها مخصوص به این قوم است. بنابراین باید با نگاه به فرهنگ اختصاصی قرآن به فهم آن نایل آمد و نمی‌توان بر پایهٔ سایر فرهنگ‌ها به تفسیر آن پرداخت؛[۵] او در تعریف معناشناسی می‌گوید:

معناشناسی، تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان است به منظور آنکه

---

۱. فتاحی‌زاده، ***معناشناسی الفاظ حدیث***، ص ۱۶۲.
۲. مصلایی‌پور و محمدی، ***معناشناسی زهد در نهج البلاغه بر اساس روش ایزوتسو***، ص ۹۹.
۳. صفوی، ***درآمدی بر معنی‌شناسی***، ص ۳۴.
۴. شعیری، ***مبانی معناشناسی نوین***، ص ۴.
۵. راد و نساج، ***معناشناسی واژه اخبات با توجه به آیات و روایات***، ص ۵۴.

سرانجام جهان‌بینی قومی شناخته شود که آن زبان را نه تنها همچون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن، بلکه مهم‌تر از آن همچون وسیله‌ای برای تصور کردن و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است به کار می‌برد.[۱]

در الگویی که ایزوتسو معرفی می‌کند چهار عنصر نقش کلیدی دارند؛

الف) معنای اساسی؛ معنای ثابت یک کلمه که در هر جا آن کلمه به کار رود و هر کس آن‌را به کار برد پیوسته با آن است. مثلاً کلمه «کتاب»، خواه در قرآن باشد یا در خارج از آن، به معنای «نوشته و نامه» است و این معنای اساسی در هرجایی که کلمه «کتاب» به کار رود، همراه با آن است.

ب) معنای نسبی؛ معنایی است که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه پیدا شدن وضع خاصّی برای آن کلمه در زمینه‌ای خاص، به معنای اساسی پیوسته و افزوده می‌شود. به عنوان نمونه، همان واژه «کتاب» که ذکر شد، هنگامی که در متن قرآن کریم به کار برده می‌شود، همچون نشانه‌ایی از یک مفهوم و تصور دینی خاص با هاله‌ایی از قدسیّت احاطه شده و اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

ج) میدان معناشناختی؛ مجموعه‌ای کلّی از کلماتی است که در الگویی معنادار مرتب شده و دستگاهی از تصورها و مفاهیم مرتب شده و ساخته شده بنابر اصل سازمان تصوری را نمایش می‌دهد. مثلاً واژگان قرآنی یک میدان معناشناختی در میان واژگان زبان عربی به خود اختصاص داده که به صورت یک الگوی معنادار مرتب شده‌اند، یا در میان خودِ واژگان قرآن، گروهی از کلمات مهم در اطراف کلمه‌ایی دیگر فراهم می‌آیند که همهٔ گروه را نمایش می‌دهد و متحد می‌کند و یک میدان مستقل از تصورها را پدید می‌آورد.

د) کلمه کانونی؛ کلمه کلیدی خاصّی که نماینده و محدود کننده یک «میدان معناشناختی» نسبتاً مستقل و متمایز در درون یک کلّ بزرگتر از واژگان است؛ به عنوان مثال می‌توان به کلمه «ایمان» اشاره کرد؛ این واژه، گروهی از کلمات مهم را در اطراف خود فراهم آورده و یک حوزه و محوطه تصوری را در داخل کلّ واژگان قرآن تشکیل داده است.[۲] نقش اصلی این الگو این است که با تشکیل یک میدان معناشناختی برای یک کلمه کانونی، معنا یا معانی نسبی آنرا پیدا کند. در این مقاله نیز با توجه به سؤالاتی که درباره «زهد» مطرح است، مانند: حقیقت زهد به چه معناست؟ دلیل جایگاه ویژه زهد در کلام امامان علیهم السلام چیست؟ آثار بیان شده برای زهد مربوط به چه زهدی است؟ راه اتصاف به چنین زهدی چگونه است؟ و ...، به معناشناسی واژه «زهد» در روایات معصومین علیهم السلام پرداخته، آنرا به عنوان یک کلمه کانونی می‌گیریم و معنای نسبی، عوامل، آثار و خصوصیات دیگر آن را بررسی می‌کنیم.

---

۱. ایزوتسو، ***خدا و انسان در قرآن***، ص ۴.
۲. همان، ص ۳۰ ـ ۱۴.

معنای زهد در لغت

«زُهد» در لغت، مصدر فعل «زَهِد» است و «زَهِد في الشئ» یعنی «آن شئ را ترک کرد و از آن اعراض نمود».[۱] راغب اصفهانی در ***مفردات الفاظ قرآن کریم*** بیان می‌کند: « «الزاهد في الشيء»، یعنی دوری کردن از چیزی و اکتفا نمودن به مقدار اندک آن».[۲] جوهری در صحاح،[۳] ابن‌منظور در ***لسان العرب***،[۴] فیروزآبادی در قاموس المحیط[۵] و طریحی در **مجمع البحرین** «زهد» را در مقابل «رغبت» قرار داده‌اند؛ طریحی می‌گوید: «الزهد في الشيء خلاف الرغبه فيه، تقول زَهِدَ في الشيء بالكسر زُهداً و زهاده بمعني تركه و اعرض عنه، فهو زاهد» یعنی « «زهد» در یک چیز، مخالف با رغبت در آن چیز است، زَهِدَ في الشيء؛ یعنی آن شی را ترک کرد و از آن روی گرداند»؛[۶] به عقیده مصطفوی، اصل واحد در ماده «زهد»، آن چیزی است که در مقابل رغبت قرار دارد؛[۷] بنابراین می‌توان از کلام اهل لغت چنین نتیجه گرفت که، واژه «زهد» در لغت، به معنای بی‌رغبتی، روی‌گردانی و بی‌اعتنایی به یک چیز است.

معنای زهد در شرع

برای فهمیدن معنای یک واژه در کلام شارع، جواب به این سئوال که «آیا آن واژه از معنای اصلی و لغوی خود به معنای جدید شرعی منتقل شده است یا خیر» اهمیت فراوانی دارد؛ یعنی باید فهمید لفظی که در یک روایت آمده است هنوز در معنای لغوی خود استعمال شده یا اینکه معنایی غیر از معنای لغوی را پیدا کرده است؛ در واقع این سئوال به این باز می‌گردد که واژه استعمال شده در بیان شارع، دارای حقیقت شرعی است یا حقیقت لغوی؛ «حقیقت لغوی» یعنی «لفظی که استعمال شود در معنای لغوی موضوع له خود»[۸] یا به بیان دقیق‌تر «استعمال لفظ در معنای لغوی موضوع له خود»[۹] و «حقیقت شرعی» یعنی «وضع لفظ برای معنای خاص توسط شارع»؛[۱۰] هنگامی که لفظی از معنای اصلی خود جدا

---

۱. فیومی، ***المصباح المنیر***، ج ۲، ص ۲۵۷.
۲. راغب اصفهانی، ***مفردات الفاظ قرآن کریم***، ص ۳۴۱.
۳. جوهری، ***الصحاح***، ج ۱، ص ۴۱۱.
۴. ابن‌منظور، ***لسان العرب***، ج ۳، ص ۱۹۶.
۵. فیروزآبادی، ***قاموس المحیط***، ج ۱، ص ۴۱۳.
۶. طریحی، ***مجمع البحرین***، ج ۳، ص ۵۹.
۷. مصطفوی، ***التحقیق***، ج ۴، ص ۳۵۶.
۸. رازی نجفی، ***هدایه المسترشدین***، ج ۱، ص ۴۰۱.
۹. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ***فرهنگ‌نامه اصول فقه***، ص ۴۲۸.
۱۰. همان، ص ۴۲۶.

شده و به معنای جدید شرعی منتقل شود، دارای حقیقت شرعی شده و اگر در کلام معصوم علیه السلام به کار برده شود نباید به معنای لغوی خود برداشت شود، بلکه معنای جدید شرعی باید برای آن لحاظ گردد؛ مانند لفظ «صلاه» که در لغت به معنای «دعا» است ولی در شرع از معنای لغوی خود منتقل شده و به معنای «افعال مخصوصی که از تکبیره الاحرام شروع می‌شود و به «سلام» خاتمه می‌یابد»، است.

آنچه درباره «زهد» می‌توان گفت این است که تفاوتی بین معنای لغوی و شرعی آن وجود ندارد و این لفظ دارای حقیقت شرعی نشده است؛ دلیل این مطلب این است که اهل بیت علیهم السلام با مردم، با زبان خودشان ـ زبان خودِ مردم ـ صحبت کرده، در انتقال مفاهیم خود به مخاطبین، به همان فهم آنها اعتماد داشته‌اند؛ یعنی به عنوان یک فرد از خودشان، با آنها صحبت می‌کرده‌اند؛ الفاظ آنها را شنیده، از آن برداشت عُرفی داشتند و از همان الفاظِ شایع در میان آنها، مقاصد خود را به آنها می‌رساندند. از طرف دیگر، مردم در هر زمانی، برای درک الفاظ و مفاهیم، از معانی لغوی آنها که بین خودشان شایع هست، استفاده کرده، آنجایی که در معنایی شک دارند به کتب لغت رجوع می‌کنند؛ بنابراین وقتی امامان علیهم السلام لفظ «زهد» را در فرمایشات خود استفاده می‌کرده‌اند، برای انتقال معنای این الفاظ، به همان فهم عرفی مردم از این لفظ، بسنده کرده و مردم هم از این لفظ، همان معنای لغوی را می‌فهمیدند.

فقط در یک صورت برای فهم لغات موجود در بیان شارع، نمی‌توان به لغت رجوع کرد و آن، جایی است که خود اهل بیت علیهم السلام برای یک لفظی معنای خاصی را وضع کنند، یا آن را در معنای جدیدی غیر از معنای اصلی خودش، آن‌قدر استعمال کنند تا به حد وضع برسد؛ در این حالت دیگر نمی‌توان به معنای لغوی آن لفظ رجوع کرد و باید معنای شرعی آن لحاظ شود؛ مانند لفظ «صلاه» که برای فهم معنای آن در کلمات شارع نمی‌توان به لغت رجوع کرد و باید همان معنای اصطلاحی آن یعنی «افعال مخصوصی که از تکبیر شروع و به سلام ختم می‌شود» را لحاظ کرد؛ به عبارت دیگر اگر لفظی در کلام شارع به کار رفت و ما منظور و مراد شارع را از آن لفظ ندانیم باید آنرا بر معنای لغوی و عرفی خود حمل کنیم.[۱]

در مورد لفظ «زهد» با بررسی که در بین روایات مربوط به این لفظ صورت گرفت ـ روایات موجود در کتاب‌های: ***اصول کافی***،[۲] ***أمالی*** شیخ صدوق،[۳] ***تحف العقول***،[۴] ***نهج البلاغه***،[۵] ***غررالحکم***،[۶] ***وافی***،[۷]

---

۱. میرزای قمی، ***قوانین الاصول***، ص ۳۵.
۲. کلینی، ***اصول کافی***، ج ۲، ص ۱۲۸.
۳. ابن‌بابویه، ***الأمالی***، ص ۷۱۴.
۴. ابن‌شعبه حرانی، ***تحف العقول***، ص ۵۸.
۵. رضی، ***نهج البلاغه***، خطبه ۸۱.
۶. آمدی، ***غرر الحکم و درر الکلم***، ص ۷۷۱.
۷. فیض کاشانی، ***الوافی***، ج ۴، ص ۳۸۷.

بحارالانوار مجلسی،[۱] ***وسایل الشیعه***[۲] ـ چنین وضع جدیدی بدست نیامد؛ یعنی نه برای این لفظ، وضع مستقلی شده، و نه در معنای خاصی غیر از معنای لغوی خود کثرت استعمال دارد تا بتواند به حد وضع برسد؛ اگر هم در بعضی از روایات، واژه «زهد» تعریف شده است، معنای جدیدی برای آن وضع نگردیده، بلکه روایات در مقام بیان مصادیق و یا آثار «زهد» هستند و در ادامه به آنها اشاره خواهد شد؛ در نتیجه چون برای ما معنای جدیدی که شارع از واژه «زهد» قصد کرده باشد، معلوم نشد، آنرا باید بر همان معنای لغوی و عرفی خود حمل کنیم.

در تأیید این مطلب که واژه «زهد» در معنای لغوی خود استعمال شده است، می‌توان به دو نکته زیر اشاره کرد:

۱. تقابل معنایی «زهد» و «رغبت»

تقابل معنایی در جایی است که مفهوم یکی از دو واژه در نقطه مقابل مفهوم واژه دیگر قرار گرفته باشد[۳] در نتیجه از علم به یکی، می‌توان دیگری را نیز فهمید؛ در بعضی از احادیث، در مقابل لفظ «زهد»، لفظ «رغبت» به کار رفته و از آنجایی که معنای لفظ «رغبت» مشخص است، معنای لفظ «زهد» هم فهمیده می‌شود؛ بعضی از روایاتی که تقابل این دو لفظ در آنها به کار رفته است عبارتند از:

یک. امام علی‌علیه‌السلام: طُوبَي لِلزَّاهِدِينَ فِي الدِّنيا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَهِ.[۴]

دو. امام علی‌علیه‌السلام: العاَقلُ مَن زَهِدَ في دنيا فانيّهٍ دنّيه، وَ رغِبَ في جَنّه سَنيهٍ خالدهٍ عاليهٍ.[۵]

سه. امام علی‌علیه‌السلام: كُن في الدنيا زاهداً و في الآخرهِ راغباً.[۶]

چهار. امام علی‌علیه‌السلام: زُهدُك فِي الدنيا يُنجيكَ و رَغبتُكَ فيها تُرديكَ.[۷]

پنج. امام سجادعلیه‌السلام: اَلا وَ كونوا مِنَ الزاهدين فِي الدنيا، الرّاغبين فِي الآخره.[۸]

شش. امام صادقعلیه‌السلام: الرغبهُ فِي الدّنيا تورثُ الغَمَّ و الحُزنَ والزُهدُ في الدنيا راحهُ القلب و البَدن.[۹]

---

۱. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۶۷، ص ۳۰۹.
۲. حر عاملی، ***وسائل الشیعه***، ج ۱۶، ص ۱۰.
۳. صفوی، ***درآمدی بر معنی‌شناسی***، ص ۱۱۸.
۴. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۶۷، ص ۳۱۲.
۵. آمدی، ***غررالحکم و دررالکلم***، ص ۱۰۱.
۶. همان، ص ۱۸۳.
۷. همان، ص ۲۹۲.
۸. حر عاملی، ***وسائل الشیعه***، ج ۱۶، ص ۱۴.
۹. ابن‌شعبه حرانی، ***تحف العقول***، ص ۳۵۸.

هفت. رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «مَن رَغِب فِي الدُّنيا فطالَ فيها أملُه أعمي اللهُ قَلبَه على قدرِ رغبتِه فيها و مَن زَهد فيها فقَصر فيها أملُه أعطاه اللهُ علماً بغيرِ تعلُّم وهدي بغيرِ هداية فأذهَب عنهُ العمي وجَعلَه بصيراً».[۱]

نمودار شماره ۱، نشان‌دهنده روابط هم‌نشینی و تقابل معنایی زهد، در روایات است.

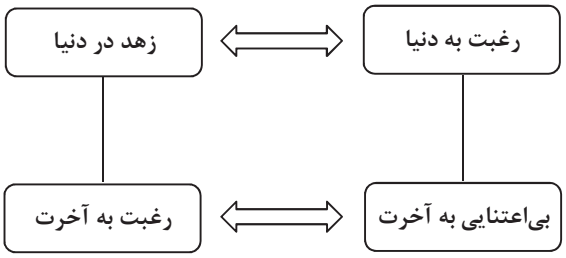

نمودار شماره ۱: تقابل معنایی زهد و رغبت

۲. سخنان بعضی از علما و بزرگان درباره واژه «زهد»

یک. مولی محسن فیض کاشانی: «زهد» آن است که از هر چیزی که ترا از یاد خدا دور کند اعراض کنی و ترک نمائی و نسبت بدانچه فوت شده اندوهناک نگردی ... .[۲]

دو. ملا احمد نراقی: بدان که ضد محبت دنیا و مال را زهد گویند و آن عبارت است از دل برداشتن از دنیا و آستین فشاندن بر آن (یعنی، پشت پا زدن و ترک کردن آن).[۳]

سه. شهید مرتضی مطهری: «زهد» و «رغبت» اگر بدون متعلق ذکر شوند، نقطه مقابل یکدیگرند؛ «زهد» یعنی اعراض و بی میلی، در مقابل «رغبت» که عبارت است از کشش و میل.[۴]

چهار. ابن‌ابی‌الحدید مُعتزلی: بدان همانا «زهد» در عرف مشهور، اعراض از کالای دنیا و خوشی‌های آن است.[۵]

خلاصه اینکه، بعد از بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام و سخنان بزرگان و علماء دین، معنای جدیدی غیر از معنای لغوی «زهد»، به‌دست نیامد. ولی آنچه نیاز به دقت دارد این است که واژه «زهد» قبل از ورود به میدان معناشناختی روایات، فقط معنای «بی‌اعتنایی» می‌دهد اما وقتی وارد این میدان می‌شود، با اینکه معنای اصلی خود را حفظ کرده است، ارزشمند می‌شود، «کلید خانه خیر»، «ثروت»، «برائت از آتش» و

---

۱. همان، ص ۶۰.
۲. فیض کاشانی، ***حقایق در اخلاق سیر و سلوک***، ج ۱، ص ۲۵۸.
۳. نراقی، ***معراج السعاده***، ص ۳۵۵.
۴. مطهری، ***سیری در نهج البلاغه***، ص ۲۲۴.
۵. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج البلاغه***، ج ۶، ص ۳۳۱.

«بهترین زینت» می‌شود، و همین مسئله باعث بررسی میدان معناشناسی آن خواهد بود؛ البته با ارزش بودن آن، به‌گونه‌ای نیست که معنای جدید و ویژه‌ایی پیدا کرده باشد و یک کلمه تازه با معنای نسبی جدید شده باشد؛ بر خلاف واژه «کفر»، که معنای اساسی آن «ناسپاسی کردن» است، ولی در میدان معناشناختی قرآن کریم، معنای نسبی آن غلبه پیدا کرده و بر معنای اساسی آن چندان پیشی گرفته است که از این کلمه سرانجام کلمه تازه‌ایی با معنای اساسی «بی ایمانی» پدیدار شده است.[۱] اما به هر حال «زهد» به میدان معناشناختی جدیدی ورود پیدا کرده و آثار فراوانی در روایات برای آن بیان شده که قبل از ورود به این میدان، چنین آثاری را نداشت، در نتیجه باید مورد ارزیابی قرار گرفته و معنای نسبی آن تبیین شود.

با بررسی «زهد» در میدان معناشناختی روایات، مشاهده می‌شود که برخی از روایات به تعریف زهد پرداخته، بعضی عوامل زهد را بیان کرده، و برخی دیگر به آثاری که بر زهد مترتب است اشاره کرده‌اند؛ با بررسی این امور می‌توان به معنای نسبی زهد در این میدان پی برد.

یک. تعاریف واژه «زهد» در روایات

در بعضی از روایات، امامان علیهم‌السلام ظاهراً به تعریف زهد پرداخته و معنای جدیدی را برای آن بیان کرده‌اند، ولی با توجه به توضیحات بالا و دقت در این روایات، مشخص می‌شود که آنچه در این احادیث ذکر شده است، تعریف ماهوی زهد نبوده و یک معنای نسبی جدیدی برای آن به شمار نمی‌آیند؛ مانند این روایت که سید رضی در ***نهج البلاغه*** آورده است: «أیهّا الناس! اَلزّهادَةُ قصرُ الأمَل، و الشُّکرُ عندَ (عن) النِعَمَ، و التّورُّعُ عِندَ المحارم».[۲] «زهادَه» همانند «زُهد» مصدر فعل «زَهَد» است؛[۳] امام علی علیه‌السلام در این روایت می‌فرماید: «ای مردم! «زهد» یعنی کوتاه کردن آرزو، و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها، و پرهیز از محرمات»؛ شبیه به این روایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز نقل شده است.[۴]

با توجه به بررسی فراوان در میان روایات مربوط به زهد و همچنین شواهدی که در بخش قبلی ذکر شد، واژه «زهد» از معنای لغوی خود - بی اعتنایی و عدم رغبت ـ جدا نشده و دقیقاً در همان معنا به کار رفته است؛ بنابراین تعریفی که امام علیه‌السلام در این خطبه برای «زهد» بیان کرده‌اند، تعریف حقیقی نبوده و تعریف مجازی است؛ ابن‌ابی‌الحدید به این موضوع اشاره کرده، می‌گوید «... واعلم أنّ الزُّهد في العرف

---

۱. ایزوتسو، ***خدا و انسان در قرآن***، ص ۱۹.
۲. رضی، ***نهج البلاغه***، خطبه ۸۱.
۳. طریحی، ***مجمع البحرین***، ج ۳، ص ۵۹.
۴. ابن‌شعبه حرانی، ***تحف العقول***، ص ۵۸.

المشهور هو الاعراض عن متاع الدنيا و طيّباتها، لكنه لما كانت الامور الثلاثه طريقا موطئه الى ذلك أطلق؛ لفظ الزهد عليها علي وجه المجاز»[1] «همانا «زهد» در عرفِ مشهور، اعراض از کالای دنیا و خوشی‌های آن است، ولی از آنجا که آن امور سه‌گانه (کوتاهی آرزو، شکر هنگام نعمت‌ها و پرهیز کردن از حرام‌ها)، راه رسیدن به زهد هستند، امام علیه السلام مجازاً لفظ زهد را بر آنها اطلاق کرده‌اند»؛ یعنی «زهد» با قرار گرفتن در دستگاه معناشناختی ***نهج البلاغه*** معنای نسبی جدیدی که متمایز با معنای اصلی آن باشد، پیدا نکرده است؛ امّا مغنیه در شرح ***نهج البلاغه***، عبارت «**قد حدد الامام الزهد بثلاثه أوصاف**»[2] را به کار برده، که نشان‌دهنده اعتقاد او در تعریف حقیقی زهد است. علاوه بر آن، در مقاله «معناشناسی زهد در نهج البلاغه بر اساس روش معناشناختی ایزوتسو»، نویسندگان مباحث مربوط به زهد را به دقت وارسی نکرده، و با توجه به این خطبه ***نهج البلاغه***، قائل به وجود معنای نسبی جدیدی برای واژه زهد شده‌اند.[3]

سه احتمال برای مجازی که امام علیه السلام در این خطبه به کار برده‌اند وجود دارد؛ به همراه بیان این احتمالات، روایات دیگری که به تعریف مجازی «زهد» پرداخته‌اند نیز ذکر می‌شود.

الف) تعریف واژه «زهد» به اسباب و عوامل؛ اولین احتمال، کلام ابن‌ابی‌الحدید است که در بالا به آن اشاره شد؛ او معتقد است، در روایتی که در قسمت قبل، از نهج البلاغه ذکر شد، راه رسیدن به زهد و اسباب آن ذکر شده است؛ یعنی هر کدام از «قصر أمل»، «شکر» و «تورع از حرام» یک عامل و راه برای رسیدن به زهد هستند؛ مؤید این احتمال روایتی است که از امام باقر علیه السلام نقل شده است؛ ایشان می‌فرماید: «**اِستَجلِب حَلاوَةَ الزهادةِ بِقَصرِ الأمَل**؛ با کوتاه کردن آرزو شیرینی زهد را به‌دست آور»؛[4] در این روایت، کوتاهی آرزو، برای بدست آوردن شیرینی زهد، سبب قرار داده شده است. (نمودار شماره ۲)

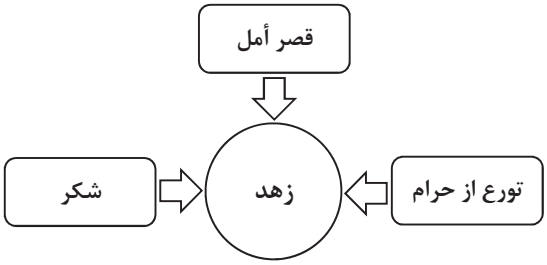

نمودار شماره ۲: تعریف زهد به اسباب

ب) تعریف واژه «زهد» به مصادیق؛ در این‌گونه روایات، «زهد» تعریف به مصداق شده است؛ «تعریف به

---

۱. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج البلاغه***، ج ۶، ص ۳۳۱.
۲. مغنیه، ***فی ظلال نهج البلاغه***، ج ۱، ص ۳۷۶.
۳. مصلایی‌پور و محمدی، ***معناشناسی زهد در نهج البلاغه بر اساس روش ایزوتسو***، ص ۱۰۴.
۴. ابن‌شعبه حرانی، ***تحف العقول***، ص ۲۸۵.

مصداق و مثال»، به این معناست که برای تعریف کردن یک چیزی، افراد و مصادیق آن چیز ذکر می‌شود تا به افراد مبتدی، در فهم اشیاء و تمییز آنها کمک شود؛[۱] مثل آنجایی‌که در تعریف مسلمان گفته شود: «مسلمان یعنی سلمان فارسی، یعنی ابوذر، یعنی مقداد»؛ در این روایت نیز امام‌علیه‌السلام در تعریفِ «زهد»، چند مصداق از مصادیق آن را بیان کرده‌اند؛ یعنی، «قصر أمل»، «شکر» و «تورع از حرام» از مصادیق زهد هستند.

روایاتی که در آنها «زهد» تعریف به مصداق شده و مؤید این احتمال هستند، از این قرارند: ۱. امام باقرعلیه‌السلام: **لا زُهدَ کَقَصرِ الأمَل**؛[۲] در این روایت، امام‌علیه‌السلام «کوتاهی آرزو» را به عنوان یک مصداق از مصادیق زهد بیان کرده‌اند. ۲. **ظلف النَّفس عَن لَذّاتِ الدُّنیا هُوَ الزُّهد المَحمود**؛[۳] زهد ستوده، نفس را از لذت‌های دنیا باز داشتن است. ۳. **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌علیه‌السلام قَالَ: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ‌علیه‌السلام مَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ تَنَكُّبُ حَرَامِهَا**؛[۴] از امیر مؤمنان‌علیه‌السلام سؤال شد، زهد و پارسایی در دنیا چیست؟ فرمود: چشم‌پوشی و بر کنار بودن از محرمات الهی. ۴. امام صادق‌علیه‌السلام: **الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ**؛[۵] بی‌رغبتی به دنیا آن است که به آنچه در دست داری، از آنچه در دست خداوند عزّوجلّ است مطمئن‌تر نباشی. ۵. **سُئِلَ الصَّادِقُ‌علیه‌السلام عَنِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: الَّذِي يَتْرُكُ حَلَالَهَا مَخَافَةَ حِسَابِهِ وَ يَتْرُكُ حَرَامَهَا مَخَافَةَ عَذَابِه**؛[۶] از حضرت صادق‌علیه‌السلام سؤال شد: زاهد و پارسا در دنیا کیست؟ فرمود آن‌کس که از روی ترس از حساب، از حلال‌ها و لذت‌های مشروع صرف‌نظر کرده و از روی ترس از عقاب و عذاب، حرام‌ها و کارهای نامشروع را ترک می‌کند»؛ همان‌طور که مشاهده می‌شود در این روایات، عباراتِ «بازداشتن، چشم‌پوشی، اطمینان نداشتن و ترک کردن» همه می‌توانند به عنوان مصداق برای «بی‌اعتنایی و رغبت نداشتن» باشند؛ چون در همه آنها نوعی بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی نسبت به اشیاء مختلف دیده می‌شود. (نمودار شماره ۳)

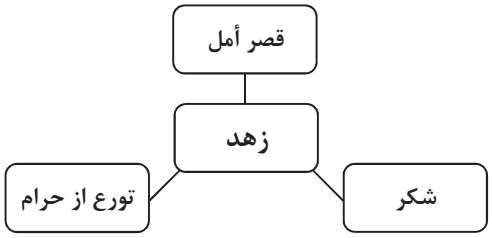

نمودار شماره ۳: تعریف زهد به مصداق

---

۱. مظفر، ***المنطق***، ص ۱۲۱.
۲. ابن‌شعبه حرانی، ***تحف العقول***، ص ۲۸۶.
۳. آمدی، ***غررالحکم و دررالکلم***، ص ۴۴۱.
۴. حرّ عاملی، ***وسائل الشیعه***، ج ۱۶، ص ۱۵.
۵. همان.
۶. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۶۷، ص ۳۱۱.

ج) تعریف واژه «زهد» به آثار؛ «زهد» در روایت مذکور تعریف به آثار شده است؛ یعنی امام علیه السلام در تعریف «زهد» آثاری را که برای آن بار می‌شود، بیان کرده‌اند؛ مثل آنجایی که برای تعریف «قوی‌ترین مرد» گفته می‌شود: «قوی‌ترین مرد کسی است که مدال طلای المپیک را کسب کند»؛ در این خطبه هم که امام علیه السلام فرموده‌اند: «زهد» یعنی کوتاه کردن آرزو و ...، منظورشان این است که آثار الزهاده: قصر الامل و ...؛ به بیان دیگر فرموده‌اند: اگر زهد باشد کوتاهی آرزو می‌آید، شکر می‌آید، تورع می‌آید؛ «زهد» داشته باشید تا این امور نصیبتان شود.

شاهد این احتمال، دو روایت است که در آن دو، «کوتاهی آرزو» بر «زهد» متفرع و از آثار آن به حساب آمده است؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَن زَهِدَ فِي الدُّنيا قَصر أمَلُه فيها و تَركَها لِأهلِها؛[1] کسی که در دنیا زهد بورزد، آرزوی او در دنیا کوتاه شود و دنیا را را برای اهل دنیا ترک کند»؛ همچنین روایتِ «مَن رَغبَ فِي الدُّنيا فَطالَ فيها أملُه أعمَي اللهُ قَلبَه علي قَدرِ رغبتِه فيها وَ مَن زَهِدَ فيها فَقَصر فيها أملُه أعطاهَ اللهُ عِلماً بِغَيرِ تَعلُّمٍ وَهُدي بِغَيرِ هِدايةٍ فَأذهَب عنهُ العَمي وَجَعَلَه بَصيراً»؛[2] شاهد مثال در این روایت، عبارتِ «وَ مَن زَهِدَ فيها فَقَصر فيها أملُه أعطاهَ اللهُ عِلماً بِغَيرِ تَعلُّمٍ» است؛ در این عبارت حرف «فاء» حرف نتیجه است و ترجمه عبارت به این صورت می‌شود: «هرکسی که در دنیا زهد بورزد، و در نتیجه، آرزوی او کوتاه شود، خداوند علمی به او می‌آموزد بدون نیاز به تعلّم»؛ بنابراین در این دو روایت «کوتاهی آرزو» از آثار و نتایج زهد بیان شده است. علاوه بر این روایت، احادیث دیگری که از امامان علیهم السلام بیان شده و در آنها «زهد» تعریف به آثار شده است، از این قرارند:

۱. امام علی علیه السلام «الزُهد كُلّهُ بينَ كَلَمَتين مِنَ القرآن: قال الله سبحانه: «لِكيلا تَأسوا علي ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم» وَ من لم يَأسَ علي الماضي و لَم يفرح بالآتي، فقد أخذ الزهد بطرفَيه؛ همه زهد بین دو کلمه قرآن است، خدای سبحان می‌فرماید «تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید، و به آنچه به شما رسیده شادمان مباشید»، کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نگردد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است».[3] افسوس نخوردن بر گذشته و شادمان نبودن به آینده، از آثار بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی به دنیاست؛ انسانی که نسبت به دنیا زهد می‌ورزد و نسبت به آن بی‌اعتنا است، اگر از دستش چیزی برود، افسوس نمی‌خورد و بر آنچه به دست می‌آورد شادمان نمی‌گردد؛ وقتی که چیزی مطلوب انسان نباشد، مرغ آرزو در اطرافش پر و بال نمی‌زند و پر نمی‌گشاید و آمدن و رفتنش شادمانی و اندوه ایجاد نمی‌کند.[4]

---

۱. فیض کاشانی، ***الوافی***، ج ۲۶، ص ۲۰۴.
۲. ابن‌شعبه حرانی، ***تحف العقول***، ص ۶۰.
۳. ***نهج البلاغه***، حکمت ۴۳۹.
۴. مطهری، ***سیری در نهج البلاغه***، ص ۲۲۶.

۲. ألزُّهدُ أن لا تَطلب المَفقودَ حَتّي يَعدم الموجودُ؛[۱] زهد آن است که تا آنچه داری از بین نرفته، در طلب ناداشته بر نیایی»؛ وقتی شخصی نسبت به دنیا بی‌اعتنا باشد، به آنچه از دنیا دارد قانع است و آنچه را ندارد، طلب نمی‌کند، در نتیجه «طلب نکردن مفقود» که در روایت آمده را، باید از آثار زهد حساب کرد. (نمودار شماره ۴)

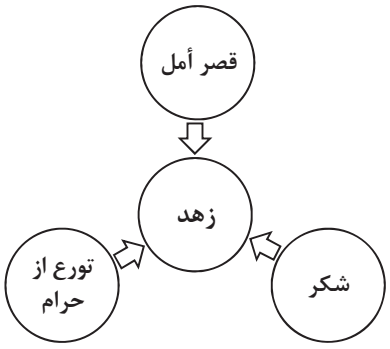

نمودار شماره ٤: تعریف زهد به آثار

دو. عوامل و موجبات زهد

دسته‌ایی دیگر از روایات به بیان عوامل و موجبات زهد پرداخته‌اند؛ این روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ گروه اول بیان کننده عواملی هستند که مربوط به فکر و اندیشه انسان بوده، انسان باید تلاش کند که به آنجا برسد، و گروه دوم، روایاتی است که عواملِ مربوط به افعال و اعمال جوارحی انسان را بیان می‌کنند.

الف) عوامل فکری زهد؛ برخی از روایاتی که بیان کننده عوامل فکری زهد هستند، از این قرارند:

۱. امام علی علیه‌السلام: أصلُ الزُّهدِ اليقينُ.[۲]

۲. امام علی علیه‌السلام: ألزُّهدُ ثمرةُ اليقين.[۳]

۳. امام علی علیه‌السلام: أليقينُ يثمر الزُّهدَ.[۴]

۴. امام علی علیه‌السلام: يستَدلُّ علَي اليقينِ بِقَصرِ الأملِ وَ إخلاصِ العَملِ و الزُّهد فِي الدُّنيا.[۵]

۵. امام علی علیه‌السلام: يسيرُ المعرفة يوجبُ الزّهد في الدّنيا.[۶]

۶. امام الصادق علیه‌السلام: قال عز وجل: ... يا مُوسي، إنَّ عِباديَ الصالِحين زَهِدوا فيها بِقَدرِ عِلمهم بي، و سائرَهُم

---

۱. آمدی، ***غررالحکم و دررالکلم***، ص ۶۷.
۲. همان، ص ۱۹۹.
۳. همان، ص ۳۴.
۴. همان، ص ۴۸.
۵. همان، ص ۸۰۰.
۶. همان، ص ۸۰۲.

مِن خَلقِي رَغِبوا فيها بِقَدرِ جَهلِهِم بِي، و ما مِن خَلقِي أحد عظمها فقرت عينه، ولَم يَحقرها أحدٌ إلا انتَفَع بِها.[۱]

۷. امام علی علیه‌السلام: أصلُ الزُّهدِ حُسنُ الرّغبةِ فيما عِندَ اللّهِ.

۸. امام علی علیه‌السلام: كونوا مِمَّن عَرفَ فناءَ الدُّنيا فَزَهِدَ فيها وَ عَلِمَ بَقاءَ الآخرةِ فعَمِلَ لَها.

۹. امام علی علیه‌السلام: مَن أيقَنَ بِما يَبقَي زَهدَ فيمَا يَفنَي.

۱۰. امام علی علیه‌السلام: كَيفَ يَزهدُ فِي الدّنيا مَن لا يَعرفُ قدرَ الآخرهِ.

۱۱. امام علی علیه‌السلام: يَنبَغي لِمَن عَرفَ الدُّنيا أن يَزهدَ فيها وَ يَعزف عَنها.

۱۲. امام علی علیه‌السلام: مَن عَرفَ الدُّنيا تزهّد.[۲]

۱۳. امام علی علیه‌السلام: طوبِي لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَهِ.[۳]

این گروه به دو مجموعه کوچکتر تقسیم می‌شوند؛ روایات ۱ تا ۷ مربوط به فکر و اندیشه نسبت به خداوند هستند؛ ربط این روایات به یکدیگر و وجه جمع آنها بدین صورت است که وقتی انسان نسبت به خداوند معرفت پیدا می‌کند و به مرحله یقین می‌رسد (روایات ۱ تا ۶)، از آنجایی که او فطرتاً محبّ کمال است، و کشش و میل به خوبی‌ها و زیبایی‌ها دارد، به خداوند و آنچه نزد اوست رغبت پیدا می‌کند و نتیجه این رغبت، زهد و بی‌اعتنایی نسبت به دنیا می‌شود (روایت ۷)؛ «یقین، کار عقل نظری و زهد، کار عقل عملی است، و عقل عملی از ثمرات عقل نظری است»؛[۴] در نتیجه، یقین اساس زهد، و زهد میوه یقین خواهد بود. (نمودار شماره ۵)

نمودار شماره ۵: عوامل فکری زهد (خدا)

روایات ۸ تا ۱۳، مربوط به معرفت و یقین به آخرت هستند؛ در این روایات اشاره دارد به اینکه میزان یقین به آخرت، مقدار زهد در دنیا را نتیجه می‌دهد، در این صورت، انسان بعد از علم و یقین به آخرت، به ارزش و بهای آخرت معرفت پیدا کرده، راغب به آن می‌شود و نتیجه این رغبت به آخرت، زهد در دنیا می‌شود. (نمودار شماره ۶) علاوه بر این معارف، معرفت نسبت به دنیا، نیز باعث زهد در دنیا می‌شود؛ همان‌طور که روایات شماره‌های ۱۱ و ۱۲ به آن اشاره دارند.

---

۱. ابن‌بابویه، ***الأمالی***، ص ۷۶۵.

۲. آمدی، ***غررالحکم و دررالکلم***، ص ۷۹۵ ـ ۱۹۸.

۳. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۶۷، ص ۳۱۲.

۴. جوادی آملی، ***ولایت در قرآن***، ص ۱۸۶.

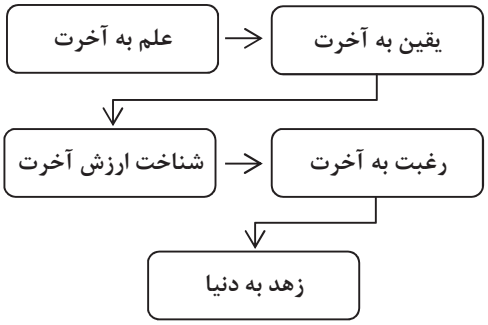

نمودار شماره ۶: عوامل فکری زهد (آخرت)

ب) عوامل عملی زهد؛ روایات زیر بیان کننده عوامل عملی زهد هستند؛

۱. امام باقر علیه السلام: أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهِدَ فِي الدُّنْيَا.[1]

۲. فی حدیثِ مِعراج: یا أحمَد إن أحبَبتَ أن تَکونَ أورَعُ النَّاس فَازهِد فِي الدُّنیا وَ ارغَب فِي الآخرةِ فَقال: یا إلهِي کیفَ أزهدُ فِي الدُّنیا و أرغبُ فِي الآخرةِ؟ قال: خُذ مِن الدُّنیا خِفّاً مِن الطَّعام والشَراب واللِباس و لا تدخر لِغَدٍ.[2]

۳. امام علی علیه السلام: کَیفَ یَصِلُ إلي حَقیقةِ الزُّهد مَن لَم یَمُت شهوتُه.[3]

این احادیث به عوامل و موجبات عملی زهد اشاره دارند؛ «یاد فراوان مرگ»، «کم برداشتن از طعام، نوشیدنی و لباس» و «کشتن شهوت»، مربوط به مرحله عمل و فعل انسان هستند که با به‌کارگیری آنها، انسان به زهد خواهد رسید. همه عوامل زهد در نمودار شماره ۷، نشان داده شده است.

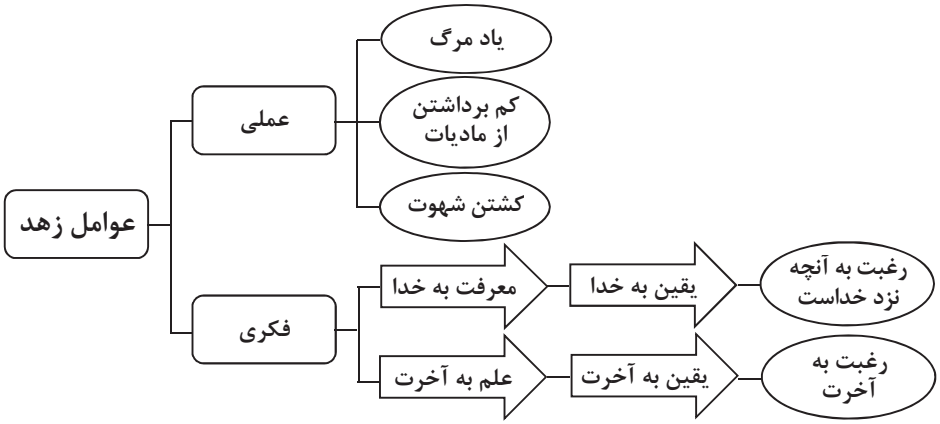

نمودار شماره ۷: همهٔ عوامل زهد

---

۱. کلینی، اصول ***کافی***، ج ۲، ص ۱۳۱.
۲. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۷۴، ص ۲۲.
۳. آمدی، ***غررالحکم و دررالکلم***، ص ۵۱۸.

سه. آثار زهد

برای زهد در روایات آثار فراوانی بیان شده است، که برخی مربوط به دین انسان و برخی دیگر مربوط به دنیای انسان است.

الف) روایات مربوط به دین

۱. علی علیه السلام: «إِنَّ مِنْ أَعْوَنِ الْأَخْلَاقِ عَلَي الدِّينِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا؛[۱] از خوی‌هایی که بیشترین کمک را به دین می‌کند، بی‌رغبتی به دنیاست».

۲. امام علی علیه السلام: «مَن زَهِدَ فِي الدُّنيا حَصّنَ دينَه؛[۲] کسی که در دنیا زهد ورزد، دین خود را حفظ کرده است»؛ رابطه زهد با کمک کردن به دین و حفظ آن را، می‌توان با توجه به روایاتی که درباره آفات دین و فساد آن آمده است، فهمید؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَن عَمَّر دنياه أفسَدَ دِينُه؛[۳] کسی که دنیای خود را آباد کند، دینش فاسد شود»؛ یا در روایت دیگری بیان می‌کنند: «سَبَبُ فسادِ الدِّين الهَوي؛[۴] سبب فساد دین هوای نفس است»؛ همچنین امام صادق علیه السلام آفت دین را در سه چیز می‌دانند: حسد، عُجب و فخر؛[۵] حال اگر شخصی در دنیا زهد بورزد و نسبت به آن و آنچه در آن است بی‌اعتنا و بی‌رغبت باشد، الف) دنیا در نزد او بی‌ارزش خواهد بود؛ ب) نفس نمی‌تواند او را بفریبد، چون او میلی به دنیا و آنچه در آن است ندارد؛ ج) برای خود در این دنیایِ بی‌ارزش، جایگاهی قائل نیست تا دچار عُجب شود و به دیگران فخرفروشی کند؛ در نتیجه وقتی عوامل فساد دین به واسطه زهدورزی از میان برداشته شدند، دین انسان حفظ می‌شود و در امان می‌ماند.

۳. امام علی علیه السلام: «مَن زَهِدَ فِي الدُّنيا أعتَقَ نفسه و أرضي ربَّه؛[۶] کسی که در دنیا زهد ورزد، خود را آزاد و پروردگار خود را راضی کرده است»؛ انسانی که در دنیا زاهد باشد، زهد و بی‌رغبتی او، نیازهای او را تقلیل داده و به نسبت تقلیل نیازها، خویشتن را از قید اسارت اشیاء و اشخاص رها می‌سازد.[۷]

ب) روایات مربوط به دنیا و زندگی

۱. امام سجاد علیه السلام: «مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصائِبُ»؛[۸]

---

۱. حر عاملی، ***وسائل الشیعه***، ج ۱۶، ص ۱۲.
۲. آمدی، ***غررالحکم و دررالکلم***، ص ۵۲۱.
۳. همان، ص ۶۴۳.
۴. همان، ص ۳۹۶.
۵. کلینی، ***اصول کافی***، ج ۲، ص ۳۰۷.
۶. آمدی، ***غررالحکم و دررالکلم***، ص ۶۴۰.
۷. مطهری، ***سیری در نهج البلاغه***، ص ۲۴۳.
۸. کلینی، ***اصول کافی***، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲. امام علی(ع): «مَن زَهِدَ فِي الدُّنيا إستهانَ بِالمَصائب»؛[۱] کسی که در دنیا زاهد بوده، نسبت به آن بی‌رغبت است، وابستگی و دلبستگی به دنیا نداشته، همه رغبت او به آخرت است، در نتیجه اتفاقات، بلایا و مصائب دنیایی اصلاً مورد توجه او نبوده و به آسانی از آنها می‌گذرد تا به آخرت برسد.

۳. امام علی(ع): «لَن يَفتَقِر مَن زَهِدَ»؛[۲] «فقر» در لغت به معنای «حاجت» است؛[۳] انسان زاهد، نسبت به دنیا بی‌اعتنا و بی‌رغبت است؛ در این صورت به جز احتیاجات و نیازهای ضروری، نسبت به امور دنیوی احساس نیاز و احتیاج نمی‌کند و هیچگاه فقیر نمی‌شود.

۴. امام علی(ع): «ثَمرةُ الزُّهدِ الرّاحةُ»؛[۴] واضح است که با بی‌رغبتی نسبت به دنیا، انسان، مدام حرص دنیا را نمی‌زند و در آسایش و راحتی زندگی می‌کند.

۵. امام صادق(ع): «مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا ... بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا؛[۵] کسی که در دنیا زهد ورزد، خداوند او را نسبت به عیوب دنیا، امراض آن و دوای آن آگاه کند»

چهار. نتایج نهایی زهد

بعضی از روایات، فضائل، فواید و آثاری برای زهد بیان کرده‌اند که می‌توان آنها را به عنوان نتایج زهد بیان کرده و با کمی مسامحه از بخش‌های قبلی جدا کرد؛

۱. قَالَ الصَّادِقُ(ع): الزُّهْدُ مِفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ النَّار.[۶] ← برائت از آتش

۲. امام علی(ع): أفضَلُ العِبادة الزّهادةُ. ← بافضیلت‌ترین عبادت

۳. امام علی(ع): بِالزُّهدِ تثمرُ الحِكمَةُ. ← ثمره دادن حکمت

۴. امام علی(ع): ألزُّهدُ مفتاحُ. ← صَلاحٍ کلید صلاح.

۵. امام علی(ع): ألزُّهدُ. ← ثروةٌ ثروت

۶. امام علی(ع): رأسُ النّجاةِ الزُّهدُ فِي الدُّنيا.[۷] ← رأس نجات

۷. امام صادق(ع): مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا ... أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِماً إِلَى دَارِ السَّلَامِ.[۸] ← خروج از دنیا به سلامت

---

۱. آمدی، ***غررالحکم و دررالکلم***، ص ۶۲۷.
۲. همان، ص ۵۵۵.
۳. فراهیدی، ***ترتیب کتاب العین***، ج ۵، ص ۱۵۰.
۴. آمدی، ***غررالحکم و دررالکلم***، ص ۳۲۷.
۵. کلینی، ***اصول کافی***، ج ۲، ص ۱۲۸.
۶. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۶۷، ص ۳۱۵.
۷. آمدی، ***غررالحکم و دررالکلم***، ص ۳۷۷ ـ ۲۳.
۸. کلینی، ***اصول کافی***، ج ۲، ص ۱۲۸.

۸. امام صادق علیه السلام: جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا.[۱] ← کلید خانه خیر

۹. امام صادق علیه السلام: لَا تَزَيَّنَ لِيَ الْمُتَزَيِّنُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا. ← بی‌همتایی درزینت

۱۰. امام صادق علیه السلام: ... أَمَّا الْمُتَقَرِّبُونَ إِلَيَّ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَإِنِّي أُبِيحُهُمُ الْجَنَّةَ. ← مباح شدن بهشت

۱۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا تَعَبَّدُوا لِلَّهِ بِشَيْءٍ مِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا.[۲] ← بی‌همتایی در عبادت

نمودار شماره ۸ میدان معناشناختی «زهد» در روایات را نشان می‌دهد.

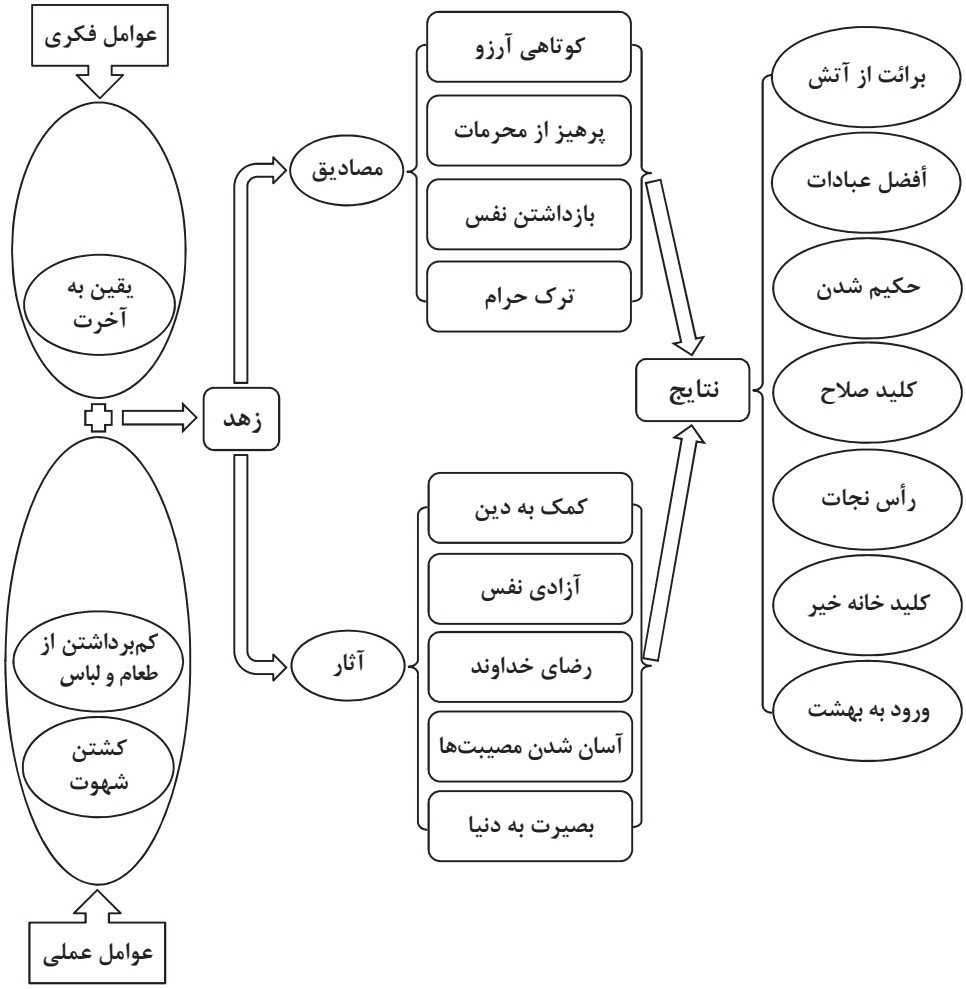

نمودار شماره ۸: میدان معناشناختی زهد

---

۱. حر عاملی، ***وسائل الشیعه***، ج ۱۶، ص ۱۲.

۲. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۶۷، ص ۳۲۲ ـ ۳۱۳.

نتیجه

با توجه به میدان معناشناسی که برای واژه «زهد» ترسیم شد، فهمیده می‌شود، با اینکه «زهد» در شریعت اسلام معنای جدیدی پیدا نکرده و به همان معنای لغوی خود ـ یعنی «بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی» ـ است، اما هر «بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی» نسبت به دنیا را نمی‌توان زهد مورد نظر روایات ـ که «برائت از آتش»، «کلید آخرت»، «بافضیلت‌ترین عبادت» و ... است ـ دانست؛ در نتیجه اگر کسی به خاطر غم‌ها، غصه‌ها و مصیبت‌ها، از دنیا سیر شد و نسبت به آن بی‌اعتناء گشت و هیچ رغبتی دیگر به دنیا نداشت، نمی‌توان او را زاهد دانست و برائت از آتش را به او مژده داد؛ زیرا وقتی زهد در میدان معناشناسی روایات قرار گیرد و به صورت یک جزء از یک مجموعه کلی به آن نگاه شود، تعاریف، عوامل، آثار و نتایج آن نیز در نظر گرفته خواهد شد و با توجه به آنها معنا می‌شود؛ بنابراین، آن بی‌اعتنایی و بی‌رغبتیِ نسبت به دنیا، «برائت از آتش»، «ثروت»، «کلید صلاح» است که از معرفت و یقین به خداوند سرچشمه گرفته باشد و رغبت به آخرت و آنچه نزد خداوند است، باعث آن باشد؛ «زهدی»، «بهترین عبادت»، «کلید خانه خیر» و «رأس نجات» است که کوتاهی آرزو، پرهیز از محرمات، بازداشتن نفس از لذت‌ها و ترک کردن حرام الهی از مصادیق آن باشند؛ «بی‌اعتنایی به دنیا»، اگر به دین انسان کمک کرده، باعث حفظ آن شود و بصیرت نسبت به دنیا را نصیب انسان کرده، مصائب زندگی را برای او آسان کند، در این صورت انسان را، به سلامت به سوی سرای همیشگی خارج کرده و به بهشت برین داخل می‌کند، وگرنه صرف زهد و بی‌اعتنایی نسبت به دنیا، بدون در نظر گرفتن عوامل، مصادیق و آثار آن، نمی‌تواند این همه فضیلت و فائده داشته و باعث سعادت انسان شود.

منابع و مآخذ

- ***نهج البلاغه***، محمد بن حسین سید الرضی، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین، چ ۳، ۱۳۷۹ ش.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، ***غررالحکم و دررالکلم***، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، دار الکتاب الاسلامی، چ ۲، ۱٤۱۰ ق.
- ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، عزالدین عبدالحمید بن هبةالله، ***شرح نهج البلاغه***، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ ۲، ۱٤۲۵ ق.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ***الأمالی***، تهران، مؤسسه بعثت، بی‌تا.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، ***تحف العقول عن آل الرسول***، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چ ۲، ۱٤۰٤ ق.

- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳ ش.
- اختیار، منصور، ***معنی‌شناسی***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ش.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ***خدا و انسان در قرآن***، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۱۲، ۱۳۹۸ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، ***ولایت در قرآن***، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چ ۳، ۱۳۶۹ ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح***، بیروت، دار الفکر، ۱۴۳۱ ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه***، تحقیق محمدرضا حسینی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۲ ق.
- راد، علی و مریم نساج، «معناشناسی واژه اخبات با توجه به آیات و روایات»، ***آموزه‌های قرآنی***، ش ۱۶، ۱۳۹۱ ش.
- رازی نجفی، محمدتقی، ***هدایة المسترشدین فی شرح اصول معالم الدین***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات الفاظ قرآن کریم***، ترجمه حسین خداپرست، قم، نوید اسلام، چ ۲، ۱۳۸۹ ش.
- شعیری، حمیدرضا، ***مبانی معناشناسی نوین***، تهران، سمت، چ ۷، ۱۳۹۸ ش.
- صفوی، کورش، ***درآمدی بر معنی‌شناسی***، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۷ ش.
- طُریحی، فخرالدین، ***مجمع البحرین***، تهران، مرتضوی، چ ۳، ۱۳۷۵ ش.
- فتاحی‌زاده، فتحیه، «معناشناسی الفاظ حدیث»، ***فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا علیها السلام***، ش ۶۳ و ۶۴، ۱۳۸۶ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ***ترتیب کتاب العین***، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، اسوه، چ ۲، ۱۴۲۵ ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ***قاموس المحیط***، بیروت، دار الکتب العلمی، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
- فیض کاشانی، مولی محسن، ***الوافی***، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
- فیض کاشانی، مولی محسن، ***حقایق در اخلاق سیر و سلوک***، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، بی‌تا.
- فیومی، احمد بن محمد، ***المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر***، بیروت، المکتبه العلمیه، بی‌تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ***اصول کافی***، تصحیح محمدجعفر شمس‌الدین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۶۹ ش.

- مجلسی، محمدباقر، ***بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳، ۱٤۰۳ ق.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ***فرهنگ‌نامه اصول فقه***، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۳، ۱۳۹۰ ش.
- مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳٦۸ ش.
- مصلایی‌پور یزدی، عباس و مروت محمدی، «معناشناسی زهد در نهج البلاغه بر اساس روش ایزوتسو»، ***مطالعات قرآن و حدیث***، ش ۲، ۱۳۹۰ ش.
- مطهری، مرتضی، ***سیری در نهج البلاغه***، تهران، صدرا، چ ۲۷، ۱۳۸۱ ش.
- مظفر، محمدرضا، ***المنطق***، تحقیق رحمةالله رحمتی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
- مُغنیه، محمدجواد، ***فی ضلال نهج البلاغه***، بیروت، دار العلم للملایین، بی‌تا.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، ***قوانین الاصول***، تهران، علمیه اسلامیه، ۱۳٦۳ ش.
- نراقی، احمد، ***معراج السعاده***، قم، هجرت، چ ۱۰، ۱۳۸۳ ش.